

پیشروی خارجی ستیزی و موضع انترناسیونالیستی

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

Homepage: www.internationalist.tk

احزاب خارجی ستیز یکی پس از دیگری وارد پارلمانهای اروپا می شوند. در حال حاضر در پارلمانهای کشورهای اطریش، هلند، دانمارک، بلژیک، سوئد، ایتالیا... حضور دارند و در دیگر کشورها مثل بریتانیا، فرانسه و آلمان نیز در حال پیشروی هستند.

اخراج پناهندگان افغانی و تصویب ضد انسانی ترین قوانین علیه کارگران "افغانی تبار" به بخشی از روتین دولت ایران تبدیل شده است. فرانسه به شکل دسته جمعی کولی ها را اخراج میکند. یونان پناهندگان را بطور سیستماتیک مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار میدهد. گارد ساحلی قایق های آنان را واژگون می سازد برایشان اعدام ساختگی ترتیب میدهد و یا با دادن شوک الکتریکی پناهندگان را اذیت میکند. ایتالیا پناهندگانی را که جانشان را کف دستشان گذاشته و با کشتی خودشان را به ایتالیا می رسانند اخراج میکند، پناهندگانی که دهها تن جانشان را در راه از دست داده اند، حزب لیگای نورد که در دولت برلوسکونی چهار کرسی دارد پناهندگان بدون مدرک، کولی ها و کسانی که به آنان کمک کنند را مجرم می شناسد. در سوئد «مرد لیزری» سعی میکرد جامعه را از وجود خارجیان پاکسازی کند و در طول یکسال گذشته بسوی خارجیان تیراندازی میکرده که موجب کشته شدن حداقل یک نفر و زخمی شدن پنج نفر شده است. [۱] در ترکیه پلیس به شکل دسته جمعی پناهجویان را قتل عام می کند و در گور دسته جمعی دفن می کند. [۲] در انگلستان ... در آلمان ... تمامی دولتها در تقلیند تا تمدن و مدنیت خود را از گزند این انسانهای اهریمنی محفوظ بدارند.

"طبقه ای که وسائل تولید مادی را در اختیار دارد، در نتیجه وسائل تولید ذهنی را نیز تحت کنترل خواهد داشت، بنحوی که افکار آنها که فاقد وسائل تولید ذهنی هستند در کل تابع آن است. ... لذا بعنوان متفکران، بعنوان تولید کنندگان افکار نیز حکومت می کنند و تولید و توزیع اندیشه های عصر خویش را تنظیم می نمایند: بدینسان افکار آنان افکار حاکم آن دوران نیز است." [۳] روزنامه فاینانشیال تایمز در تحقیقاتی که بین ۱۸ تا ۲۵ آگوست ۲۰۱۰ انجام داده، بخشی از آن بقرار زیر است.

نیمی از مردم فرانسه معتقدند که مهاجرت مضرات اقتصادی برای جامعه فرانسه دارد. ۵۷ درصد آلمانیها معتقدند که در سایه مهاجرت نظام آموزشی آسیب دیده است. دو سوم اسپانیایی ها فکر میکنند که پیدا کردن شغل بدلیل مهاجرت سخت تر شده است. ۶۴ درصد انگلیسی ها ادعا می کنند که چنین سطحی از مهاجرت کشورشان را به جای بدتری برای زندگی کردن تبدیل می کند.

عروج نظریه های نژادی

نظریه های نژادی آدولف هیتلر در مورد یهودیان اینبار به شکلی دیگر در حال مطرح شدن است. "آلمان خودش را منسوخ میکند" عنوان کتابی است که اخیرا توسط آقای تیلو سارزین عضو سابق هیئت اجرائی بانک فدرال آلمان نگاشته شده و جزو پرفروشترین کتابها بوده است و تا به حال صد و پنجاه هزار نسخه از آن بفروش رفته است. او در این کتاب استدلال می کند، مسلمانان نه تنها

صدای انترناسیونالیستی

احمق هستند ، بلکه همچنین خشن تر نیز هستند و هیچ مذهب دیگری چنین رابطه ای با خشونت ، دیکتاتوری و تروریسم ندارد. او اظهار میدارد که ملت آلمان احمق تر می شود چرا که آلمانی های تحصیل کرده و باهوش فرزندان کمتری بدنیا می آورند در حالی که مهاجران بی سواد و کم استعداد و به ویژه مسلمانان فرزندان بیشتری بدنیا می آورند. ترجمان حقیقی مشعشات این سوسیال دمکرات با سابقه نشخوار مجدد ترشحات ایدئولوژیهای بورژوازی است که انسانهای باهوش در سایه تحصیلات و تلاش خود موقعیتهای عالی را کسب می کنند و انسانهای کم استعداد و تنبل نهایتاً صف طبقه کارگر را تشکیل میدهند.

مشکل حجاب

مطرح می شود تمدن اروپائی ، ارزشهای مدنی آن و حقوق زنان توسط اسلامگرایان و مهاجران به خطر می افتد لذا باید از تمدن ، مدنیت و ارزشهای انسانی در برابر تهاجم بربرها دفاع کرد. در این راستا جناح چپ سرمایه نیز یا به دفاع از نهادهای دمکراسی بر خواسته و یا در کنار ارتجاعی ترین گرایشات مذهبی قرار گرفته است.

در سال ۲۰۰۴ میلادی سیاستمداران فرانسوی از فرط دمکراسی خواهی و آزادگی به دفاع از حقوق زنان ستمدیده برخواستند و اعلام کردند تحمل اسارت زنان را در مهد تمدن بورژوازی ندارند لذا قانون منع حجاب اسلامی را به تصویب رساندند و از سپتامبر ۲۰۰۴ قانون منع حجاب اسلامی در مدارس دولتی فرانسه به مرحله اجرا در آمد. جناح چپ سرمایه وطنی ، حزب کمونیست کارگری از این تصمیم مترقی بورژوازی به وجد آمد و حمایت خود را از آن اعلام کرد و نوشتند "ما از لایحه دولت فرانسه دفاع می کنیم. این لایحه در خود مترقی است" [۴]

بر طبق این استدلال مارگارت تاچر ، آنجلا مرکل ، هلری کلینتون و دیگران که سکولار هستند به کارگری که روسری دارد تقدم دارد. بدتر از آن ، جناح چپ سرمایه همانند دیگر جناحهای سرمایه به انسانها هویت های کاذبی نظیر سکولار ، مذهبی ، بومی ، مهاجر و غیره میدهند و هویت طبقاتی شان را تحت الشعاع این هویت های کاذب قرار میدهند. به این عوام فریبی دامن میزنند که گویا دولتها می توانند از طریق تصویب لوایح در شرایط زندگی انسانها بهبودی بوجود بیاورند. تو گوئی وظیفه اصلی دولتهای ملی سازماندهی استثمار کارگران و دفاع از منافع خود در برابر کشورهای رقیب نیست.

نقش غرب در تقویت جنبش های اسلامی

موج جدید خارجی ستیزی بعد از عملیات تروریستی یازده سپتامبر شکل حاد و خشنی بخود گرفته است. بعد از جنگ جهانی دوم جو علیه مهاجران غیر اروپائی و بخصوص مسلمان تبار تا این حد غیر انسانی نبوده است.

صدای انترناسیونالیستی

خارجیان عاملان تمامی بدبختی ها ، مشکلات و نابسامانیهای جامعه معرفی می شوند ، منجمله تروریستهای احتمالی. تمام خارجیان را مسلمان قلمداد میکنند در حالیکه بخش زیادی از این خارجیان خود قربانیان اسلام هستند. اگر زمانی تروریسم بیانگر عصیان گرایشانی از خرده بورژوازی بود ، در عصر ما تروریسم بعنوان بخشی از عملکرد امپریالیستی دولتها در رقابت و تسویه حساب با هم گردیده است.

سوال اساسی که مطرح میشود این است ، بلوک غرب چه نقشی در شکل گیری و تقویت جنبش های اسلامی داشته است. در طول دوران جنگ سرد ، غرب ، بخصوص آمریکا ، بریتانیا و فرانسه به شکل گیری جنبش های اسلامی و تقویت آن در راستای پیش برد اهداف امپریالیستی خود همت گماشتند. جنبش اسلامی نمیتوان پیدا کرد که دست این دولتها در آن دخیل نباشد. در همین راستا نیز بلوک شرق نیز بخاطر اهداف امپریالیستی خود جنبشهای ملی را حمایت میکرد. فقط به چند مورد اشاره می کنیم:

- بریتانیا در راستای سیاستهای امپریالیستی خود در اواخر دهه ۲۰ میلادی کمک به شکل گیری اخوان المسلمین کرد و سپس آنرا تقویت نمود تا خودش را تقریباً به تمامی کشورهای اسلامی گسترش دهد.
- آمریکا کمک به شکل گیری و تقویت گروه مسلح اسلامی (GIA) در الجزایر نمود. کمک به سازمانیابی و تقویت گروههای جهادی در سراسر کشورهای اسلامی نمود. بدنامترین گروه دست پرورده آمریکا طالبان افغانستان است. گروه اسلامی نمیتوان پیدا کرد که آمریکا در شکلگیری یا تقویت آن دست نداشته باشد. طنز تاریخ است که گروههای دست پرورده آمریکا ، حالا علیه خود او شده اند. [۵]
- اسرائیل برای کاهش نفوذ سازمان آزادیبخش فلسطین ، کمک به شکل گیری و تقویت حماس و احمد یاسین نمود.

سوال اساسی دیگری که مطرح می شود این است. آیا دیگر ادیان کمتر از اسلام ارتجاعی هستند؟ آیا مسیحیت و یهودیت مترقی تر از اسلام هستند؟ نقش کاست طبقاتی در هندوئیسم چیست؟ رسوایی کودک آزاری سیستماتیک کلیسای کاتولیک در سراسر جهان هنوز در جریان است ، نقش کاتولیسم و پاپ وقت را در جنگ جهانی دوم کدامان فراموش کرده ایم. دین صرفنظر از انواع آن ، بعنوان بخشی از روبنای نظام طبقاتی ، در خدمت طبقه حاکم است. آیا غیر از این است که تمامی ادیان ارتجاعی هستند؟

کدام تمدن؟

سیاستمداران غربی ، بورژوازی غرب و خارجی ستیزان اظهار میدارند باید از تمدن ، مدنیت و ارزشهای انسانی در برابر تهاجم بربرها دفاع کرد. به فکر تمدن شده اند؟ کدام تمدن؟ این تمدن ،

صدای انترناسیونالیستی

تمدن و مدنیت طبقه کارگر نیست. این تمدن، تمدن بورژوازی است. این همان تمدنی است که در پی شکست کمون پاریس، هزاران پرولتر پاریس را بخون کشید. این همان تمدنی است که دو بار پرولتاریا را به کشتار جنگ جهانی امپریالیستی کشانده است. همان تمدنی است که بمب اتمی بر سر مردم بی گناه ریخته است. همان تمدنی است که بر اثر رقابت بین بانیان آن، متمدنهای بربر، فرانسه، از یک سو و انگلیس و آمریکا از سوی دیگر ۸۰۰۰۰۰ نفر در رواندا قتل عام شدند و کوچکترین ناراحتی در وجدان دمکراتها و متمدنها بوجود نیامد. چرا که وجدان هم یک پدیده طبقاتی است. حتی انجمن های دفاع از حیوانات نیز به این فاجعه بشری توجهی نکردند. جنگ، استثمار، بیکاری، تورم و غیره از نعمات این تمدن هستند. این تمدن بوی خون و کثافت و تعفن میدهد. از همه مهمتر، این تمدن، تمدنی است که به بردگی مزدی حقانیت بخشیده است. نه، این تمدن پرولتاریا نیست و هدف پرولتاریا انهدام این تمدن بورژوائی و جایگزینی آن با تمدن خود است که در آن "بجای جامعه کهن بورژوازی، با طبقات و تناقضات طبقاتی، اجتماعی از افراد پدید می آید که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است." [۷]

نقش کارگران "مهاجر" در ساختن جامعه

بعد از آن که متمدن های بربر، پرولتاریا را به کشتار امپریالیستی جنگ جهانی دوم کشاندد، برای بازسازی مجدد آن نیاز به نیروی کار مهاجر بود. بدون نیروی کار مهاجر بازسازی خرابیهای حاصل از جنگ جهانی دوم امکان پذیر نبود. همین الان تمیزبها و زیباییهای خیره کننده تهران، لندن، پاریس و غیره در سایه کارگر "مهاجر" است، والا آشغال و کثافت از در و دیوارشان بالا می رفت. همین الان بدون کارگر "مهاجر" مراقبت از سالمندان اروپای غربی امکان پذیر نیست. بدون رنج کارگر "افغانی" ساختمانی در تهران بالا نمی رود. کارگر مهاجر رنج کشیده ترین و محرومترین بخشی از طبقه کارگر است.

کارگر مهاجر، این برده آزاد پست ترین و سخت ترین کارهایی را که کارگران بومی انجام نمیدهند، مجبور به انجامشان هست. تحقیر، توهین، فرودستی بخشی از زندگی روزانه کارگر مهاجر است. تو گوئی به این جهنم زمینی عادت کرده است. شب هنگام نالان و با روانی خسته، پیکر متحرکش را به خانه اش می اندازد تا رنج دیروزی، تحقیر و توهین دیروزی را روز دیگر از نو شروع کند. ماشین هائی با گوشت و پوست که این چرخه را تکرار می کنند تا مستهلک شده و از چرخه نیروی کار خارج شوند. داستان زندگی این بردگان آزاد، گویای رنج عظیمی است که این بخش از طبقه کارگر متحمل می شود.

دلایل رشد خارجی ستیزی

بیگانه ستیزی بخشی از روبنای جامعه طبقاتی است که با شکلگیری دولتهای ملی و ملیت که محصول رشد سرمایه داری است و افتخار ملی را بدنبال دارد، شکل بخصوصی بخود گرفته است. در دوران هائی که سرمایه نیاز به نیروی کار ارزان دارد سعی در تعدیل این مسئله می کند ولی در

صدای انترناسیونالیستی

دوران هائی که سرمایه در بحران دست و پا میزند ، سعی می کند بخشی از دلایل بحران را گردن کارگران خارجی تبار بیندازد و در چنین زمانهائی است که خودی و غیر خودی بیشتر نمایان می شود. برای نمونه تنها در بریتانیا قرار است در بخش دولتی پانصد هزار فرصت شغلی از بین برود.

انترناسیونالیسم و نقش طبقه کارگر

ایدئولوژیهای بورژوازی تقدم ملیت را نشخوار می کنند و اظهار میدارند که اتحاد طبقاتی کارگران افسانه ای بیش نیست و نمیتواند در واقعیت بوقوع بپیوندد. طبقه کارگر در سنگر دفاع از هویت طبقاتی خود ، نمی تواند از استثمار هم طبقاتی خارجی تبار خود چشم پوشد و کارگر مهاجر را علت بیکاری ، بدبختی و کم حقوقی خود قلمداد کند. این پدیده باور نکردنی است ، کارگرانی که تا دیروز برادر و خواهر هم طبقاتی خود را عامل بیکاری و بدبختی خود و یا حتی دشمن خود می پنداشتند ، با شدت گرفتن مبارزه طبقاتی ، ناگهان چنان صمیمی می شوند ، تو گوئی خانواده واحدی هستند. شکوهمندترین اتحاد طبقاتی و انترناسیونالیستی را می آفرینند که تمام نهادهای بورژوازی را به چالش می طلبند. تنها به دو نمونه اشاره می کنیم.

اگر امروزه قصابان اسرائیلی مردم بیگناه فلسطینی را از سوئی سلاحی میکنند و از سوی دیگر دستجات جنایتکار مذهبی فلسطینی مردم بیگناه اسرائیلی را می کشند. در سال ۱۹۴۷ کارگر عرب و یهودی دست در دست هم و با همبستگی طبقاتی خودشان اعتصاب را در حیفا سازمان دادند و با همبستگی طبقاتی شان برای خانواده های کارگران کمک جمع آوری کردند. این بورژوازی عرب و یهودی بود که با کمک بورژوازی بریتانیا اعتصاب کارگران را در هم شکست.

زمانی کودک «گُرد» در کردستان ترکیه هر صبح باید زبانش را به معلم مدرسه اش نشان میداد ، تا نشان دهد کُردی حرف نزده است. در جریان اعتراضات کارگران تکل که بیانگر شکوهمندترین اتحاد طبقاتی کارگران بود ، کارگر «گُرد» برای کارگر «تُرک» کُردی میرقصد ، عظمت پان ترکیسم را به صخره می گیرد و به بورژوازی و ناسیونالیسم کُرد نه می گوید.

بورژوازی سعی در تکه تکه کردن طبقه کارگر با هدف درهم شکستن اتحاد طبقاتی آنان دارد ، تا پرولتاریا را بهتر و راحت تر استثمار کند. کارگران بومی علیه کارگران "مهاجر" ، سیاه علیه سفید ، آسیایی ها در مقابل اروپایی ها ، اسپانیایی ها در برابر آمریکایی ها و غیره. اما در مقابل این ، و هر چه رنگ پوست ما باشد یا به چه زبانی صحبت کنیم ، ما یک ویژگی مشترک داریم و آن اینکه به طبقه کارگر تعلق داریم و ملت برای ما بیگانه است. بنابراین ، با صدای بلند اعلام می کنیم ،
طبقه علیه طبقه.

صدای انترناسیونالیستی

انترناسیونالیست ها قبلا هم اعلام کرده اند که "طبقه کارگر طبقه ای از مهاجران است". در این راستا مبادرت به ترجمه مقالاتی از گرایش کمونیست انترناسیونالیست و جریان کمونیست بین المللی کرده ایم که امیدواریم در راستای شفافیت مواضع انترناسیونالیستی قرار گیرد.

صدای انترناسیونالیستی

۱۳ آذر ۱۳۸۹

یادداشتها:

[۱] در شهر مالمو سوئد «مرد لیزری» تا بحال پانزده بار بسوی خارجی تباران تیراندازی کرده که باعث کشته شدن یک نفر و مجروح شدن چندین نفر شده است. او نگران بوده که خارجی تباران در حال بدست گرفتن جامعه بدستان خود هستند لذا باید جامعه را از وجود آنان پاک میکرد.

[۲] در جنایتی که اخیرا فاش شده پلیس ترکیه در سال ۱۹۹۷ چهل پناهجو را در منطقه یوکسک اووا به قتل رسانده و در گور دسته جمعی دفن کرده است. مشروح این جنایت را می توان در روزنامه صبح چاپ ترکیه به تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ مشاهده کرد.

[۳] ایدئولوژی آلمانی - مارکس - صفحات ۶۱-۶۰

[۴] مصاحبه نشریه آزادی زن با مینا احدی ، ژانویه ۲۰۰۴

[۵] برای اطلاع بیشتر درباره نقش آمریکا در شکلگیری گروههای اسلامی ، میتوان به کتاب دو جلدی «بازی شیطان» اثر رابرت دریفوس ژورنالیست بورژوائی و آمریکائی مراجعه کرد. تجزیه و تحلیل رابرت دریفوس ارتجاعی و قابل قبول نیست ، بلکه اطلاعات مطرح شده در کتاب قابل خواندن هستند.

[۶] مانیفست کمونیست - صفحه ۶۹